



**دانشگاه تهران**

**دانشکده حقوق و علوم سیاسی**

**پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد علوم سیاسی**

## **موضوع**

**گفتمان دموکراسی و اسلام سیاسی در افغانستان پسا کمونیزم**

**استاد راهنما:**

**سرکار خانم دکتر الهه کولایی**

**استاد مشاور:**

**جناب آقای دکتر جهانگیر معینی علمداری**

**نگارش:**

**احمدعلی رضایی**

**سال تحصیلی: ۱۳۹۰**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیم به :

رہپویان راستین آزادی و دموکراسی

### **تشکر و قدردانی:**

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از استادان ارجمندم  
خانم دکتر الهه کولایی (استاد راهنما) و آقای دکتر  
جهانگیر معینی علمداری (استاد مشاور) که مرا مرهون  
راهنمایی‌های خویش قرار داده‌اند، تشکر و قدردانی کنم.

## چکیده

افغانستان به لحاظ فرهنگی، سنتی و به لحاظ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، توسعه نیافته است. قرائت که از اسلام در این جامعه وجود دارد حداکثری، بنیادگرایانه و نوبنیادگرایانه است. گفتمان اسلامی سیاسی (با خرده گفتمان‌های بنیاد گرایانه مجاهدین و نوبنیاد گرایانه طالبان) به لحاظ هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی تفاوت‌های بنیادی با گفتمان دموکراسی دارد و هویت خویش را در غیریت سازی و طرد گفتمان دموکراسی به عنوان گفتمان رقیب معرفی کرده است. هرکدام از گفتمان‌های یادشده، نظام معنایی و مفصل‌بندی‌های خاص خودشان را با بازنمایی دال‌ها و نشانه‌ها دارند و سعی کرده‌اند آنها را به عنوان رژیم حقیقت برسوزنه‌ها و عاملان سیاسی - اجتماعی تحمیل کنند. گفتمان مجاهدین هویت خویش را در نفی گفتمان کمونیستی و گفتمان طالبان هویت خود را در طرد گفتمان مجاهدین معرفی کرده‌اند و هرکدام برای مدتی توانستند به هژمونی دست یابند. بعد از معاهده بن، گفتمان دموکراسی تحت تأثیر شرایط خاص داخلی و بین‌المللی مطرح گردید. برای مدت کوتاهی، گفتمان طالبان به عنوان گفتمان رقیب تنها به لحاظ سخت افزاری در حاشیه قرار گرفت اما به زودی این گفتمان توانست خودش را تحت عنوان طالبان جدید باز سازی کرده و به صحنه سیاسی - اجتماعی بازگردد. مدت یک دهه است که از عمر گفتمان دموکراسی در افغانستان می‌گذرد اما هرگز نتوانسته است در جامعه سنتی و توسعه نیافته افغانستان به گفتمان هژمون (دربرابر گفتمان اسلام سیاسی) تبدیل گردد.

اکنون کشور، عرصه منازعه گفتمانی میان اسلام سیاسی و دموکراسی است بدون آنکه هیچ کدام حالت هژمونیک داشته باشد. پرسش اساسی این پژوهش این است که چگونه اسلام سیاسی در افغانستان مانع هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی می‌شود؟ فرضیه اصلی که در پاسخ به آن مطرح شده چنین است که گفتمان اسلام سیاسی در افغانستان با توجه به دو مفهوم «قابلیت اعتبار» و «در دسترس بودن»، از طریق ایجاد یک رابطه خصمانه و منازعه آمیز، مانع هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی شده و آن را به عنوان «دگر» خویش غیریت سازی و طرد می‌کند. پژوهش حاضر سعی کرده است فرضیه فوق را به آزمون بگذارد.

**واژگان کلیدی:** گفتمان، اسلام سیاسی، دموکراسی و افغانستان پساکمونیسم

## **Abstract**

Afghanistan is culturally traditional country and underdeveloped in terms of socio-economic structures. The prevailing interpretation of Islam in this country is maximal, fundamentalist and Neo-fundamentalist. The political Islam discourse (including minor fundamentalist and Neo-fundamentalist discourses of Mujahedeen and Taliban respectively) is basically different from democracy ontologically, epistemologically and anthropologically. It introduces its identity characteristic of radical otherness and rejection of democracy as a rival discourse. Each discourse has its respective semantics and representational system and tries to impose it (as exclusive truth) on subjects and politico-social agents.

The Mujahedeen discourse rejects the communism discourse and Taliban, in turn, rejects Mujahedeen discourse. Each of these discourses has been able to gain hegemony for a short period of time. After Bon Contract on account of certain domestic and international circumstances, the democracy discourse was set forth. The rival Taliban discourse was physically discarded for a short period but soon reemerged as New Taliban on the socio-political scene of the country. After about a decade, the democracy discourse in Afghanistan has not yet been able to gain hegemony and prevail over political Islam, the rival discourse in this traditional and underdeveloped country.

Now, Afghanistan is a scene of balanced Campaign and contention between political Islam and democracy without any one having a hegemonic position. The main question of this research is how political Islam prevents the democracy discourse from becoming hegemonic? Our thesis, presumptive response, is that political Islam discourse in Afghanistan, considering the "reliability" and "accessibility" concepts, prevents the democracy discourse from becoming a hegemonic discourse, through maintaining otherness and a hostile relation with it. The present project is to verify the foregoing hypothesis.

**Key Words:** Discourse, Political Islam, Democracy and Post-communism Afghanistan



**University of Tehran**

Faculty of law and political sciences

Field of study: political sciences

Degree: M.A

**Title:**

**Discourse of democracy and political Islam in  
Afghanistan's post-communism**

**Supervisor:**

Dr. Elaheh Koolae

**Advisor:**

Dr. Jahangir Moini Alamdari

**Writer:**

Ahmad Ali Rezaee

**Academic year:**

2011

## فهرست مطالب

### مقدمه

۱. بیان مسأله ..... ۱
۲. اهمیت و ضرورت پژوهش ..... ۳
۳. پیشینه (ادبیات موضوع) ..... ۳
۴. مفروض‌ها ..... ۵
۵. پرسش‌ها ..... ۶
- ۵-۱- پرسش اصلی ..... ۶
- ۵-۲- پرسش‌های فرعی ..... ۶
۶. فرضیه‌ها ..... ۶
- ۶-۱- فرضیه اصلی ..... ۶
- ۶-۲- فرضیه رقیب ..... ۶
۷. متغیرها ..... ۶
۸. روش پژوهش ..... ۶
۹. مشکلات و تنگناهای پژوهش ..... ۷
۱۰. ساماندهی پژوهش ..... ۷

### فصل اول: کلیات

- مقدمه ..... ۹
- گفتار اول: اسلام و خرده‌گفتمان‌های درونی آن ..... ۱۱
۱. اسلام در گونه‌های مختلف ..... ۱۱
- ۲- گفتمان‌های مختلف اسلامی در حوزه اسلام «دو» ..... ۱۱
- ۲-۱- گفتمان اسلام سنتی و سنت‌گرا ..... ۱۱
- ۲-۲- گفتمان اسلام تجددگرا (عرفی‌گرا) ..... ۱۲
- ۲-۳- گفتمان اسلام سیاسی ..... ۱۴
- ۲-۳-۱- تعریف اسلام سیاسی ..... ۱۶



- ۲-۳-۲- نو بنیاد گرایی اسلامی..... ۱۷
- ۲-۴- گفتمان‌های اسلامی از دیدگاه‌های مختلف..... ۱۸
- ۲-۴-۱- موفقی..... ۱۸
- ۲-۴-۲- نصر حامد ابوزید..... ۱۹
- ۲-۴-۳- سروش..... ۱۹
- ۲-۴-۴- صادق حقیقت..... ۱۹
- ۲-۴-۵- فصیحی..... ۲۰
- ۲-۴-۶- تاجیک..... ۲۰
- ۲-۴-۷- عمادالدین باقی..... ۲۰
- ۲-۴-۸- سیدحسین نصر..... ۲۰
- ۲-۴-۹- اولیویه روا..... ۲۱
- گفتار دوم: دموکراسی..... ۲۳
۱. ویژگی‌ها و تعریف دموکراسی..... ۲۳
۲. اصول تضمین کننده دموکراسی..... ۲۴
۳. دموکراسی روش یا ارزش..... ۲۴
۴. نظریه‌های دموکراسی..... ۲۵
۵. نظریه‌های دموکراتیک سازی..... ۲۶
- ۵-۱- نظریه‌های متمرکز بر ساختارها..... ۲۶
- ۵-۲- نظریه‌های متمرکز بر مناسبات کنشگران سیاسی (جمعی)..... ۲۷
۶. موج‌های گذار به دموکراسی..... ۲۷
۷. شکل‌های گذار به دموکراسی..... ۲۸
۸. انواع فرایندگذار به دموکراسی..... ۲۸
- ۱-۱- گذار فروپاشی..... ۲۸
- ۱-۲- گذار جا به جایی..... ۲۹
- ۱-۳- گذار تغییر شکل..... ۲۹
۹. انواع دموکراسی..... ۲۹
- ۹-۱- دموکراسی سیاسی یا حداقلی..... ۲۹
- ۹-۲- دموکراسی اجتماعی یا حد اکثری..... ۳۰

۳۰	..... ۳-۹- دموکراسی لیبرالی یا میانه
۳۱	..... ۱۰. دموکراسی در جوامع ناهمگون
۳۲	..... ۱۱. اسلام و دموکراسی
۳۳	..... گفتار سوم: افغانستان پسا کمونیسم

## فصل دوم

### چارچوب نظری (گفتمان لاکلا و موفه)

۳۷	..... مقدمه
۳۸	..... گفتار اول: تعریف‌ها و چیستی گفتمان
۴۲	..... گفتار دوم: نسبت نظریه «گفتمان» با فلسفه سنتی و مدرن غرب
۴۴	..... گفتار سوم: گفتمان لاکلا و موفه
۵۰	..... ۱. سیاست و اجتماع در نظریه گفتمانی لاکلا و موفه
۵۱	..... ۲. نظریه رادیکال دموکراسی در گفتمان لاکلا و موفه
۵۲	..... ۳. ظهور و سقوط گفتمانها در نظریه لاکلا و موفه
۵۳	..... ۴. مفاهیم اساسی در نظریه گفتمانی لاکلا و موفه
۵۶	..... نتیجه

## فصل سوم

### تحولات سیاسی - اجتماعی افغانستان پسا کمونیسم

۵۹	..... مقدمه
۶۰	..... گفتار اول: حکومت داودخان زمینه ساز نفوذ کمونیسم
۶۰	..... ۱. بن مایه‌های فکری داودخان
۶۰	..... ۲. سیاست داخلی و خارجی داود
۶۱	..... ۳. اشتباه محاسبات سیاسی داود
۶۱	..... ۴. عمده‌ترین پیامدهای نوسازی و عرفی‌گرایی ملی‌گرایانه و محافظه کارانه داود
۶۲	..... ۵. نفوذ همه جانبه شوروی در افغانستان
۶۲	..... گفتار دوم: حکومت کمونیست‌ها

۱. کودتای کمونیستی و تصاحب قدرت توسط نور محمد تره‌کی ..... ۶۲
۲. به قدرت رسیدن حفیظ‌الله امین (۱۹۷۹) ..... ۶۳
۳. دوره ریاست جمهوری ببرک کارمل (۱۹۸۶-۱۹۷۹) ..... ۶۴
۴. ریاست جمهوری دکتر نجیب‌الله (۱۹۹۲-۱۹۸۷) ..... ۶۴
۵. ارزیابی حکومت کمونیستها ..... ۶۶
- گفتار سوم: حکومت مجاهدین و جنگ‌های داخلی (۱۹۹۴-۱۹۹۲) ..... ۶۸
۱. تشکیل دولت موقت و نادیده گرفتن ملیت‌های محروم ..... ۶۸
۲. ریشه‌های جنگ داخلی مجاهدین ..... ۶۹
- ۲-۱- عوامل خارجی ..... ۶۹
- ۲-۱-۱- پاکستان ..... ۶۹
- ۲-۱-۲- عربستان سعودی ..... ۷۰
- ۲-۲- عوامل داخلی ..... ۷۰
- ۲-۲-۱- خلأ قدرت سیاسی ..... ۷۰
- ۲-۲-۲- قدرت طلبی انحصارگرایان ..... ۷۰
۳. ارزیابی عملکرد مجاهدین ..... ۷۲
- گفتار چهارم: عصر طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۴) ..... ۷۲
۱. عوامل رشد و پیروزی طالبان ..... ۷۳
- ۱-۱- زمینه‌های داخلی ..... ۷۳
- ۱-۲- عوامل منطقه‌ای (غرب آسیا) ..... ۷۴
- ۱-۲-۱- پاکستان ..... ۷۴
- ۱-۲-۲- عربستان ..... ۷۴
- ۱-۲-۳- امارات متحده عربی ..... ۷۴
- ۱-۳- عوامل فرا منطقه‌ای ..... ۷۴
- ۱-۳-۱- آمریکا ..... ۷۴
- ۱-۳-۲- روسیه ..... ۷۶
- ۱-۳-۳- انگلستان ..... ۷۶
۲. حکومت طالبان ..... ۷۶
۳. شیعه ستیزی و فارسی ستیزی طالبان ..... ۷۷

۷۷.....	۴. ترکیب نیروهای طالبان.....
۷۷.....	۵. رابطه طالبان با شبکه القاعده.....
۷۹.....	۶. تغییر سیاست پاکستان در برابر طالبان.....
۷۹.....	۷. واکنش امریکا و سازمان ملل در برابر عملکرد طالبان.....
۸۰.....	گفتار پنجم: آغاز فصل جدید در افغانستان پساتالبان.....
۸۱.....	۱. دستاوردهای نظام سیاسی جدید در افغانستان.....
۸۲.....	۲. چالش‌های موجود فرا روی نظام سیاسی جدید.....
۸۴.....	نتیجه.....

## فصل چهارم

### گفتمان اسلام سیاسی در افغانستان

۸۹.....	مقدمه.....
۹۰.....	گفتار اول: گفتمان مجاهدین.....
۹۰.....	۱. نقطه عزیمت و هسته‌های اولیه جنبش اسلامی.....
۹۰.....	۱-۱- در میان اهل سنت.....
۹۱.....	۱-۲- در میان شیعیان.....
۹۲.....	۲. جریان شناسی احزاب اسلامی و جهادی.....
۹۴.....	۲-۱- گروه‌های هفتگانه اهل سنت.....
۹۸.....	۲-۲- جنبش ملی اسلامی در افغانستان (به رهبری ژنرال عبدالرشید دوستم).....
۹۹.....	۲-۳- جریان‌های فکری و احزاب شیعی.....
۹۹.....	۱- ۲-۳- گروه‌های طرفدار «تزا اسلام منهای روحانیت».....
۹۹.....	۲- ۲-۳- گروه‌هایی به رهبری روحانیون سنتی و عقب‌گرا.....
۱۰۰.....	۳- ۲-۳- گروه‌های به رهبری روحانیون مرفقی و فعال سیاسی.....
۱۰۲.....	۳. دال‌های گفتمان مجاهدین.....
۱۰۴.....	۳-۱- اسلام.....
۱۰۴.....	۳-۲- جهاد.....
۱۰۵.....	۳-۳- حکومت اسلامی.....
۱۰۵.....	۳-۴- علما.....

۱۰۶	۳-۵- هجرت
۱۰۶	۳-۶- شهادت
۱۰۶	۳-۷- قومیت
۱۰۸	گفتار دوم: گفتمان طالبان
۱۰۸	۱. عوامل شکل‌گیری و کارنامه طالبان
۱۰۸	۱-۱- عوامل داخلی
۱۰۸	۱-۲- عوامل خارجی
۱۰۹	۲. دل‌های گفتمان طالبان
۱۰۹	۲-۱- شریعت اسلامی
۱۰۹	۲-۲- امنیت
۱۱۰	۲-۳- حکومت خدا (امارت اسلامی)
۱۱۰	۲-۴- پشتون‌گرایی
۱۱۱	۲-۵- قانون پشتونوالی
۱۱۱	۲-۶- محدودیت زنان (سیاست جنسیتی)
۱۱۲	۲-۷- امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۲	۲-۸- شیعه‌ستیزی
۱۱۳	۲-۹- فارسی‌ستیزی
۱۱۳	۲-۱۰- مواد مخدر
۱۱۴	نتیجه

## فصل پنجم

### گفتمان دموکراسی در افغانستان

۱۱۸	مقدمه
۱۱۹	گفتار اول: پیشینه دموکراسی خواهی در افغانستان معاصر (از ۱۷۴۷ تا معاهده بن ۲۰۰۱)
۱۱۹	۱. دوره امیرحبيب الله خان (۱۹۱۹-۱۹۰۱)
۱۲۱	۲. دوره امان الله خان (۱۹۲۹-۱۹۱۹)
۱۲۳	۳. دوره شاه محمود (۱۹۵۳-۱۹۴۶)
۱۲۴	۴. دوره حکومت مستقیم ظاهرشاه (۱۹۷۳-۱۹۶۳)

گفتار دوم: پروژه دموکراتیک سازی در افغانستان نوین (بعد از معاهده بن سال ۲۰۰۱) .... ۱۲۶
۱. موافقت نامه بن و پیامدهای آن..... ۱۲۷
۲. ساختار سیاسی دوره گذار..... ۱۲۷
۳. چارچوب حقوقی و سیستم قضایی..... ۱۳۰
۴. پیش بینی چند کمیسیون مهم..... ۱۳۱
۵. نقش و تعهد سازمان ملل در امور افغانستان..... ۱۳۲
گفتار سوم: دال‌های گفتمان دموکراسی..... ۱۳۳
۱. مردم (دال مرکزی)..... ۱۳۴
۲. دال حقوق بشر..... ۱۳۴
۳. دال آزادی..... ۱۳۵
۴. دال امنیت (مبارزه با تروریسم و مواد مخدر)..... ۱۳۶
۵. دال حقوق زنان..... ۱۳۷
۶. دال اقتصاد آزاد..... ۱۳۷
۷. دال اسلام تجدد گرا و حداقلی..... ۱۳۸
گفتار چهارم: مناظرات گفتمانی اسلام سیاسی و دموکراسی از منظرهای مختلف..... ۱۴۱
۱. داخلی..... ۱۴۱
۲. منطقه‌ای..... ۱۴۱
۳. بین المللی..... ۱۴۲
۴. نگرش‌ها و بنی‌ها..... ۱۴۵
۵. دال‌ها و نشانه‌ها..... ۱۴۵
نتیجه..... ۱۵۲
نتیجه (آغازی در پایان)..... ۱۵۴
منابع..... ۱۶۰

## مقدمه

### ۱. بیان مسأله

دین اسلام به عنوان نوع فرهنگ و شیوه‌ی زندگی در افغانستان سابقه بس طولانی دارد که از قرن اول هجری به این سرزمین رسوخ می‌کند. اما گفتمان اسلام سیاسی به طور آشکار، در دهه دموکراسی (۱۳۵۳-۱۳۴۳ش) زمان سلطنت ظاهرشاه که فضای نسبتاً باز سیاسی به وجود آمد احزاب مختلف لیبرال، ملی‌گرا و چپ (مائوئیست و لنینیست) تحت تأثیر فضای جنگ سرد و مقتضیات داخلی به فعالیت پرداختند، آغاز می‌شود که زمینه‌های آن به اصلاحات غربگرایانه شاه امان الله خان (۱۳۰۸-۱۲۹۹ ش) بر می‌گردد.

گفتمان یاد شده در دوره جمهوری د اودخان و سلطه کمونیست‌ها (احزاب خلق و پرچم) به اوج خویش رسید، از این رو احزاب، نیروهای غیر اسلامی و گفتمانهای رقیب به عنوان «دگر» گفتمان اسلام سیاسی طرد و غیریت سازی شد، هویت دینی در اطراف دال مرکزی اسلام (جهاد و حکومت اسلامی) مفصل‌بندی گردید. گفتمان اسلام سیاسی مجاهدین (بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی) به دلایل حمایت جامعه سنتی در داخل و جهان اسلام و غرب در خارج، به گفتمان مسلط تبدیل گردید.

بعد از خروج نیروهای شوروی، گفتمان مسلط اسلام سیاسی مجاهدین (جهاد و حکومت اسلامی مبتنی بر بنیاد گرایی دینی) به دلایل ضعف ساختار درونی، فقر نظری و تئوری ایجابی، ناکارآمدی، فساد، جنگ‌های داخلی، ناامنی، فرقه‌گرایی نژادی، مذهبی و زبانی، فقر و... دچار بی‌قراری و عدم مشروعیت می‌شود، بدین جهت فضا برای گفتمان رقیب یعنی سلفی‌گرایی و نو بنیادگرایی (برآمده از اندیشه‌های وهابیت و سیدقطب متأخر) جهادگرا و خشونت طلب در قالب طالبانیسم که با مطلق نوگرایی و نوشدن سر ستیز داشت، باز می‌شود. این گفتمان، دال‌ها و نشانه‌های چون امنیت، مبارزه با فساد، انحرافات، غربگرایی و... را حول محور دال مرکزی شریعت (حکومت خدا در سرزمین خدا) مفصل‌بندی کرده و گفتمان خویش را به دلیل «قابلیت اعتبار» و «در دسترس بودن» در جامعه سنتی، به یک گفتمان مسلط تبدیل می‌کند و اسلام سیاسی مجاهدین را به عنوان «دگر» خویش غیرت سازی و طرد می‌کند.

اما گفتمان اسلام سیاسی طالبان، خیلی سریع بنا به دلایل نبود واقع گرایی، تحجرگرایی، قوم

گرایی افراطی (پشتون گرایی)، عدم پای بندی به هنجار و قوانین بین المللی، حقوق بشر، حقوق زنان، و اقلیت های قومی، مذهبی و زبانی، همکاری عمیق با القاعده و بن لادن (که فعلاً از دشمنان غرب محسوب می شوند)، تروریسم، قاچاق، کشت مواد مخدر؛ ... به محاق فرو رفت و با مخالفت گسترده داخلی و بین المللی مواجه شد. در نتیجه، تحت تأثیر هژمونی دموکراسی جهانی (به عنوان گفتمان سیاسی رقیب)، اجماع بین المللی و وفاق داخلی، زمینه برای گفتمان جدید (گفتمان دموکراسی در افغانستان نوین بعد از معاهده بن) فراهم شد. گفتمان اسلام سیاسی در افغانستان نوین (به استثنای گفتمان طالبان) تحت تأثیر گفتمان دموکراسی جهانی و شرایط داخلی، برخی از دال ها و نشانه های دموکراسی را (که قبلاً به عنوان «دگر» خویش طرد می کرد) از روی مصلحت و به ظاهر، وارد مفصل بندی خویش کرده است تا از حاشیه ای شدن مصون بماند.

گفتمان اسلام سیاسی در افغانستان (چه در قالب بنیادگرایی مجاهدین به معنای بازگشت به سنت دینی و دفاع از ارزش های مذهبی در چارچوب گفتمان سنتی؛ و چه به شکل نو بنیاد گرایی برآمده از وهابیت و اندیشه های سیدقطب متأخر در قالب طالبانیسم که با مطلق نوشدن و نوگرایی سرستیز دارد)، مولد نظم و ساخت سلسله مراتبی غیر منعطف و اقتدار گرایانه بوده است (که دغدغه اصلی شان احیای هویت سنتی در تقابل با مدرنیسم و عرفی گرایی است) و از سوی دیگر، گفتمان یادشده آمیزه ای است از سنت های قومی - قبیله ای، از این رو به خاطر حفظ و یا احیای هویت خویش در برابر دگرگونی های ناشی از گفتمان دموکراسی و عرفی شدن به شدت مقاومت کرده و در چالش با آن قرار دارد و تلاش دارد تا مانع مفصل بندی و هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی گردد.

گفتمان دموکراسی و دموکراتیک سازی در افغانستان نزدیک به یک دهه (از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون) است که از عمر آن می گذرد اما برخلاف تلاش های مجامع جهانی و برخی نیروهای فعال اجتماعی، هنوز به یک گفتمان مسلط و هژمونیک تبدیل نشده بلکه با چالش ها و موانع متعددی روبرو بوده است. اما گفتمان اسلام سیاسی به عنوان مهم ترین گفتمان رقیب، به دلایل زیر از شانس زیادی برای هژمونیک شدن یا حداقل، ایجاد موانع بر سر گفتمان دموکراسی برخوردار است:

الف) ریشه در جامعه سنتی افغانستان دارد. ب) از ویژگی های گفتمانی در «دسترس بودن» و «قابلیت اعتبار» برخوردار است.

این پژوهش در صدد است چالش های فوق را مورد کنکاش قرار دهد و به این موضوع پردازد که چگونه اسلام سیاسی در افغانستان، مانع هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی می شود. و آن را به چالش می گیرد (منظور از اسلام سیاسی مورد بحث در اینجا، بیشتر اسلام سیاسی مطرح در میان اهل سنت است که از ویژگی های عقل گریزی و چه بسا عقل ستیزی برخوردار است و نه اسلام سیاسی



شیعی که نسبتاً ظرفیت‌های از عقل‌گرایی در آن قابل‌شناسایی است).

## ۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

افغانستان به لحاظ سیاسی - اجتماعی یکی از بی‌ثبات‌ترین کشورها شناخته شده است. رژیم‌های سیاسی مختلف و قانون اساسی کشور، به صورت غیر عادی و سریع یکی پس از دیگری جابجا می‌شوند و تغییر می‌کنند به گونه‌ای که ما، در یک سده‌ی اخیر (از ۱۳۰۱ ش تاکنون) شاهد تدوین هفت قانون اساسی در کشور بوده‌ایم. سیاست و حکومت در این سرزمین همواره قبیله‌ای، سنتی، غیرمنعطف و اقتدارگرایانه بوده است، چرخش نخبگان وجود نداشته و انتقال قدرت بیشتر با خشونت و کشتار صورت گرفته است. اغلب نابرابری‌ها، کشتارها و... با یک دستگاه ایدئولوژیک از طریق مذهب، سنت‌های قبیله‌ای و... توجیه شده است. میان اسلام سیاسی و هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی، در افغانستان رابطه مستقیم و منفی وجود دارد. اسلام سیاسی در این کشور همواره در برابر گفتمان دموکراسی، عرفی شدن و دگرگونی‌های ناشی از آن، به جهت احیاء و حفظ هویت خویش مقاومت کرده است. پرداختن به ابعاد این مسأله و واکاوی علمی آن، ضرورت این پژوهش را مشخص می‌کند.

## ۳. پیشینه (ادبیات موضوع)

در زمینه دموکراسی و تحلیل گفتمانی به صورت عام در زبان‌های مختلف، ادبیات نسبتاً غنی وجود دارد اما در مورد این پژوهش تا جایی که مطالعات و پژوهش‌های نگارنده نشان می‌دهد کار علمی و منسجمی صورت نگرفته است. سه اثر علمی زیر مرتبط با پژوهش یاد شده صورت گرفته است که از جهات مختلف با پژوهش نگارنده متفاوتند از این رو این پژوهش به سهم خود کار جدیدی است:

الف) اثر یاسین رسولی، تحت عنوان «پاسخ سنت به سکولاریسم در افغانستان»<sup>۱</sup> از چند جهت این اثر با پژوهش حاضر متفاوت است:

- ۱- به لحاظ قلمرو زمانی: از این جهت اثر یاد شده قلمرو وسیعی را در بر می‌گیرد (کل سده بیستم: از ۱۸۸۱-۲۰۰۱) و حال آنکه پژوهش نگارنده قلمرو زمانی محدودی را مورد تمرکز قرار داده است. (افغانستان پسا کمونیسم: دوره مجاهدین، طالبان و پسا طالبان).
- ۲- در اثر یاد شده، موضوع بحث کلان است: سنت و عرفی‌گرایی به طور عام و گسترده (که

۱. یاسین رسولی، پاسخ سنت به سکولاریسم در افغانستان، تهران، عرفان، ۱۳۸۵.

در دل سنت و مدرنیته قابل طرح است). حال آنکه مباحث مطرح شده در این پژوهش به طور مشخص به گفتمان دموکراسی و اسلام سیاسی اختصاص دارد.

۳- به لحاظ روش: اثر یاد شده فاقد چارچوب نظری است و حال آنکه پژوهش پیش رو براساس چارچوب نظری گفتمان لاکلا و موفه انجام شده است.

۴- به لحاظ متغیر مستقل و وابسته نیز تفاوت وجود دارد: در اثر مذکور، متغیر مستقل، عرفی‌گرایی است و متغیر وابسته، سنت. اما در این پژوهش، متغیر مستقل، ایجاد رابطه خصمانه و منازعه آمیز توسط گفتمان اسلام سیاسی و متغیر وابسته، جلوگیری از هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی است.

ب) «موانع تحکیم دموکراسی در افغانستان» این اثر، عنوان رساله دکتری محمد جواد صالحی دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه تهران است که با وجود برخی شباهت‌ها، از جهات متعدد با پژوهش حاضر متفاوت است:

۱- این اثر به موانع تحکیم دموکراسی به صورت عام پرداخته است.

۲- اثر یاد شده دارای چارچوب نظری مشخصی نیست بلکه بیشتر به نظریات دموکراسی سازی به صورت عام اشاره کرده و سپس با توجه به نظریات یاد شده به موانع تحکیم دموکراسی در افغانستان پرداخته است. حال آنکه پژوهش نگارنده به گفتمان دموکراسی و اسلام سیاسی در قلمرو زمانی افغانستان پسا کمونیسم پرداخته است و در پی آن است تا به این پرسش اساسی پاسخ گوید که چگونه اسلام سیاسی مانع هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی در افغانستان می‌شود؛ از طرف دیگر پژوهش حاضر، بر خلاف اثر یاد شده دارای چارچوب نظری مشخص (نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موفه) است.

ج) «گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان» این اثر عنوان رساله دکتری عبدالقیوم سجادی فارغ التحصیل رشته علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است (که جدیداً به صورت کتاب چاپ گردیده است)<sup>۱</sup> اثر یاد شده از چند جهت با پژوهش حاضر تفاوت دارد:

۱- به لحاظ محتوایی: وی به رابطه گفتمان جهانی شدن (که یک بحث کلان است) و اسلام سیاسی پرداخته است.

۲- به لحاظ قلمرو زمانی: اثر یاد شده مربوط به دوره پسا طالبان (آنها تا سال ۲۰۰۴م) است

۱. عبدالقیوم سجادی، گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان، قم، دانشگاه علوم انسانی مفید، ۱۳۸۸.

برخلاف پژوهش حاضر که قلمرو زمانی آن پسا کمونیزم (دوره‌های مجاهدین به بعد) است. ۳- به لحاظ فرضیه و متغیر مستقل و وابسته نیز تفاوت وجود دارد: متغیر مستقل اثر یاد شده، گفتمان جهانی شدن است ( که باعث اسلام سیاسی منعطف، عقلانی و منطبق با هنجارهای بین المللی شده بگونه‌ای که بسیاری از دال‌های دموکراسی را وارد مفصل‌بندی خویش کرده است) و متغیر وابسته آن، اسلام سیاسی. حال آنکه در پژوهش نگارنده، متغیر مستقل، ایجاد رابطه خصمانه و منازعه آمیز توسط گفتمان اسلامی سیاسی و متغیر وابسته، جلوگیری از هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی است (گفتمان دموکراسی تحت تأثیر اسلام سیاسی با موانع هژمونیک شدن روبرو است). از طرف دیگر، فرضیه اصلی پژوهش حاضر، فرضیه رقیب سجادی است: گفتمان اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان به لحاظ ماهوی، ادامه صورت بندی گذشته‌ی گفتمان یاد شده است که با نگرش ذات گرایانه به هویت اسلامی در مواجهه با گفتمان جهان شدن [در پژوهش نگارنده، گفتمان دموکراسی] موضع منفی و مقابله را در چارچوب سیاست هویت دنبال می‌کند.

۴- به لحاظ چارچوب نظری نیز تفاوت وجود دارد (با اینکه در هر دو پژوهش از نظریه گفتمان استفاده شده است): چارچوب نظری به کار رفته در اثر یاد شده تلفیقی است از گفتمان انتقادی فرکلان (که در سطح خرد توصیف، تفسیر و تبیین متن کار برد دارد) و گفتمان لاکلا و موفه (که برای طرح تحلیل کلان مناسب است)، بر خلاف پژوهش حاضر که تلفیق فوق در آن وجود ندارد و صرفاً از گفتمان لاکلا و موفه استفاده شده است که بزرگتر از زبان است، زیرا نگارنده بر این باور است که گفتمان لاکلا و موفه برای تحلیل سطح کلان به معنای چگونگی و چرایی گفتمان‌ها، نحوه مفصل‌بندی دال‌ها، هژمونیک شدن و بی‌قراری گفتمان‌ها و هویت یابی آن‌ها بر اثر تخاصم و غیریت سازی، به تنهایی می‌تواند راهگشا باشد و همه چیز با قرار گرفتن در درون آن معنا پیدا می‌کنند و قابل فهم می‌شوند.

#### ۴. مفروض‌ها

۱- امور انسانی و پدیده‌های سیاسی - اجتماعی امر گفتمانی است و خارج از آن قابل فهم نیست.

۲- گفتمان دموکراسی، بیشتر از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به این سو در محافل سیاسی - اجتماعی افغانستان مطرح می‌شود.

۳- گفتمان اسلام سیاسی، آشکارا از دهه‌ی دموکراسی (۱۹۷۳-۱۹۶۳) به بعد در افغانستان مطرح بوده است.

۴- افغانستان به خاطر شرایط جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و سنت‌های عمیق و دیرپای قومی- قبیله‌ای، از ظرفیت بالایی برای رشد اسلام‌گرایی در قالب بنیادگرایی و نوبنیادگرایی برخوردار است.

### **۵. پرسش‌ها**

#### **۵-۱- پرسش اصلی**

چگونه اسلام سیاسی در افغانستان، مانع هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی می‌شود؟

#### **۵-۲- پرسش‌های فرعی**

- ۱- افغانستان پسا کمونیسم چه تحولات سیاسی - اجتماعی را پست سر گذاشته است؟
- ۲- گفتمان دموکراسی دوران پسا کمونیسم چیست و دال‌های آن کدام‌اند؟
- ۳- گفتمان اسلام سیاسی دوران پسا کمونیسم چیست؟ و دال‌های آن چگونه مفصل‌بندی می‌شوند؟

### **۶. فرضیه‌ها**

#### **۶-۱- فرضیه اصلی**

گفتمان اسلام سیاسی در افغانستان، از طریق ایجاد رابطه خصمانه و منازعه آمیز، مانع هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی شده و آن را به عنوان «دگر» خویش‌غیریت‌ساز و طرد می‌کند.

#### **۶-۲- فرضیه رقیب**

اسلام سیاسی با گفتمان دموکراسی مشکلی ندارد و قابل جمع است که بر ایند آن می‌تواند دموکراسی دینی (یا مردم‌سالاری دینی) باشد.

### **۷. متغیرها**

متغیر مستقل، ایجاد رابطه خصمانه و منازعه آمیز توسط گفتمان اسلام سیاسی و متغیر وابسته جلوگیری از هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی است.

### **۸. روش پژوهش**

به لحاظ نوع نگاه به موضوع، چارچوب نظری این پژوهش گفتمان‌لاکلا و موفه است. روش توصیفی - تحلیلی، در پژوهش حاضر به کار گرفته شده است.